

# چالش‌های نوین جهانی آموزش و پرورش و توسعه فرهنگی



مهشید باستانی پور مقدم

اشاره:

در اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر از سال ۱۹۴۵ به بعد، تأکید زیادی بر فرهنگ و مسایل فرهنگی شده است، به طوری که در قطعنامه ۴۱۱۸۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، فاصله زمانی ۱۹۸۸ تا ۱۹۷۷ به عنوان «دهه جهانی توسعه فرهنگی» اعلام شد و برنامه کاری کنفرانس بین‌المللی تعلیم و تربیت در سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)، نیز حول چهار محور اساسی: به رسمیت شناختن بعد فرهنگی توسعه، تحکیم و غنابخشی به هویت‌های فرهنگی، گسترش شرکت در فعالیت‌های فرهنگی و ارتقای همکاری‌های علمی و فرهنگی تنظیم شد.

در چند سال اخیر و بیشتر در سال گذشته در مجامع و محافل علمی-فرهنگی

کشور ما نیز این امر مهم، مورد توجه ویژه قرار گرفته است. در این مقاله، مروری بر تعاریف و مفاهیم کلی فرهنگ، توسعه، توسعه فرهنگی و در نهایت تبیین نقش آموزش و پرورش در توسعه فرهنگی و جمع‌بندی برخی از نظریات متخصصان و صاحب‌نظران عرصه تعلیم و تربیت ارائه شده است.

## فرهنگ

بیش از صد تعریف پذیرفته شده در مورد فرهنگ وجود دارد، ولی در اینجا تعریفی مدنظر است که در ارتباط با تعلیم و تربیت باشد. به لحاظ لغوی واژه فرهنگ از دو بخش «فر» به معنی پیش و «هنگ» به معنی کشیدن» تشکیل شده است.

گاهی فرهنگ به معنی تدبیر، رأی و

سنجیدگی نیز به کار رفته است.

در تعریف فرهنگ، عده‌ای آن را مجموعه پیچیده‌ای که دربرگرفته دانستیها، اعتقادات، هنرها و اخلاقیات، قوانین و سایر تواناییهای انسان است، می‌دانند و گروهی نیز از فرهنگ به عنوان فعالیت‌های اجتماعی بسیار گسترده مثل نظام مالکیت، زناشویی، ادب و ... تعبیر کرده و دسته‌ای آن را تصورات، باورها و رسوم بشری می‌دانند.

گروهی معتقدند فرهنگ شامل دو بخش پنهان و آشکار است. بخش آشکار فرهنگ شامل ادبیات هنر، صنایع دستی و سنتی، موسیقی و شیوه‌های رفتار و رسوم آشکار یک ملت است، و مهم‌ترین و برجسته‌ترین بخش فرهنگ که پنهان است، شامل ارزش‌ها و الگوهای فکری و در واقع بنیان فرهنگ است.

به تعبیر دکتر حداد عادل، فرهنگ عبارت است از کلی‌ترین بینش و نگرشی که یک جامعه نسبت به جهان دارد و کلی و جهان‌شمول است، به طوری که همه ارزشها و روشهای فرد و اجتماع را دربرمی‌گیرد. بر مبنای تعریف مورد قبول کنفرانس جهانی سیاستهای فرهنگی، «فرهنگ» عبارت است از مجموعه ویژگی‌های مادی، معنوی، فکری و احساسی متمایزی که مختص یک جامعه یا گروه اجتماعی باشد. این تعریف جنبه‌های مختلف زندگی، سنتها، باورها، هنر و ادبیات، حقوق اساسی انسانها در نظام ارزشی و ... را دربرمی‌گیرد.

هر نوع رابطه میان افراد، تحت تأثیر فرهنگ قرار دارد و رابطه فرهنگی با هدف اخذ و انتقال فرهنگ میان جوامع برقرار می‌شود، چرا که فرهنگ زنده نمی‌تواند درون‌نگر باشد و مبادلات با فرهنگهای دیگر است که آن را بارور می‌سازد. در حوزه فرهنگ، فرهنگهای مختلف با هم برخورد می‌کنند،

یکی بر دیگری غالب می‌شود یا با یکدیگر ممزوج می‌شوند، بعضی از فرهنگها نیز تداوم می‌یابند و یا بر طول زمان از بین می‌روند. انتقال فرهنگ از یک جامعه به جامعه دیگر که در جریان ارتباط افراد انجام می‌شود، «اشاعه فرهنگ» گفته می‌شود، که یکی از عوامل عمده تغییر و تحول در نظام فرهنگی جامعه است. هرگاه انتقال فرهنگ یک سویه، غیر داوطلبانه، و سلطه‌گرانه باشد، از آن تحت عنوان تهاجم فرهنگی یاد می‌شود. برخلاف مبادله فرهنگی که در آن نظامهای فرهنگی توسعه می‌یابند، در تهاجم فرهنگی، نظام فرهنگی از بین می‌رود و ارزشهای اصلی مورد تردید قرار می‌گیرند. مفهوم فرهنگ به مرور زمان دچار تحولات چشمگیری شده است. زمانی فرهنگ را به

معنای وضع عمومی هر جامعه به لحاظ فکری، عقلی و اخلاقی می‌دانستند، و زمانی به معنای مجموعه آثار فکری و هنری هر جامعه از آن یاد می‌شد و در این سیر گاهی به معنای کل شیوه خاص زندگی مادی و معنوی هر جامعه نیز تعبیر می‌شد. به هر طریق، فرهنگ در مسیر تحول خود، همواره مفهومی پیچیده‌تر و توسعه‌یافته‌تر به خود گرفته است. فرهنگ مبنای اصلی جامعه انسانی است و حیات و پویایی جامعه به پویایی فرهنگ بستگی دارد و مرگ جامعه، مرگ فرهنگ آن است. هر جامعه و فرهنگی، در تغییر و تحول و دگرگونی مداوم است. تغییرات فرهنگی



شامل رویدادهایی نظیر نوآوریها، اختراعات، دگرگونی مفاهیم اخلاقی، آداب رفتاری و پیدایش روندهای نوین در ادبیات و هنر است. اما آنچه سبب اصلی این تغییرات است، اندیشه‌های مترقی و خلاق انسان است. انسان خلاق خواستار و نیازمند تغییر در فرهنگ است، اما نه هر تغییری، بلکه تغییری که به توسعه بیانجامد. همان‌گونه که تغییر در تکنیک و علم، محصول فکر و اندیشه انسان است، تغییر در فرهنگ در جهت توسعه نیز، ماحصل تدبیر انسان است.

### توسعه

توسعه به معنای تحول و در عین حال تغییر وضعیت، پیشرفت، پربارسازی و شکوفایی است. عده‌ای توسعه را تحول و

دگرگونی ارادی و عمومی در جهت پیشرفت و تجدید سازمان جامعه می‌دانند؛ و گروهی توسعه را عقلانی شدن فعالیت‌های انسان یعنی نظم و انضباط‌پذیر شدن و ترسیم رابطه‌ای روشن میان وسایل و اهداف می‌دانند.

توسعه امری چند بعدی است که زمینه‌های آن در بطن تاریخ و فرهنگ هر جامعه است. توسعه دستاورد انسان است و در محتوا و نمود دارای مختصات فرهنگی است. هدف از توسعه، ایجاد زندگی پرثمری است که توسط فرهنگ تعریف می‌شود. توسعه از طریق افزایش در کمیت داراییها و

اموال سنجیده نمی‌شود، و نباید آن را با رشد مادی اشتباه کرد و یا در آن حد تنزل داد. توسعه هم از رهگذر غنابخشی انسانها و هم از طریق بهبود کیفیت زندگی آنها سنجیده می‌شود. توسعه، دستیابی فزاینده انسان به ارزشهای فرهنگی خود اوست و مفهوم توسعه دارای بار ارزشی است. توسعه گاهی به معنای

افزایش رفاه مادی و معنوی جامعه و ارتقای افراد به درجات عالی‌تری از تکامل نیز اطلاق می‌شود که علاوه بر بهبود در زمینه تولید، شامل دگرگونی اساسی در ساختهای نهادی اجتماعی اداری و فرهنگی و همچنین وجهه نظرهای عمومی مردم است.

### توسعه فرهنگی

امروزه می‌دانیم که بعد فرهنگی بخش ضروری هرگونه سیاست اجتماعی، اقتصادی، تکنولوژیکی، علمی یا هر سیاست دیگر توسعه به شمار می‌آید.

توسعه فرهنگی فرایندی پویا و عبارت است از پربارسازی فرهنگ، تحکیم جنبه‌های مختلف تجلیات فرهنگی، فراهم‌سازی امکانات فرهنگی برای کلیه افراد، از رهگذر

فعالیت‌های خلاق از طریق ابزارهای مناسب در فضایی از احترام متقابل و امکان ابراز آرا مختلف. توسعه فرهنگی افزایش ظرفیت خلاقیت و نوآوری در ارزش‌ها و رفتارهایی است که آدمیان در زندگی روزمره به کار می‌گیرند. ارتقای خلاقیت و نوآوری، توسعه نگرشها، تقویت هویت فرهنگی، ارتقای سطح مبادلات فرهنگی، ایجاد روابط فرهنگی فراملی و ... در حوزه توسعه فرهنگی مورد بررسی قرار می‌گیرد.



فرهنگ توسعه‌زاست و توسعه بدون دستیابی به فرهنگ خاص آن امکانپذیر نیست و پیش شرط هر توسعه‌ای، توسعه فرهنگی است. عوامل فرهنگی (سنن، باورها، ذهنیتها، ارزشها، نگرشهای رایج و ...) در صورت غیر خرافی بودن، علمی بودن و گرایش به آزادی برابری، در توسعه مؤثرند. نقش فرهنگ در توسعه آنجا بیشتر مشخص می‌شود که توسعه یافتگی را نتیجه صراحت فرهنگی و صراحت فرهنگی را نتیجه اجماع نظر پیرامون استنباطهای مشترک از مفاهیم کلیدی (جامعه، دین، قدرت، دولت و ...) بدانیم.

### آموزش و پرورش

محور توجه در فرایند توسعه، آموزش و پرورش است و اصلاً مراد از آموزش و پرورش به حرکت درآوردن فرایند توسعه همه‌جانبه بشر است که در طول زندگانی انسانها با هدف شکوفایی فکری، جسمی، احساسی، اخلاقی و معنوی صورت می‌گیرد. آموزش و پرورش در جامعه در حال دگرگونی و تغییر و تحول و نوگرایی، آگاهانه در راستای رشد توانمندیها، گسترش ظرفیت‌ها و استعدادهای بالقوه و بالفعل با تربیت تیزبینی، فراست، سرعت انتقال و توانایی

تربیت کرده و راه توسعه فرهنگی و توسعه همه‌جانبه را هموار سازد. سهم برنامه‌های علمی - تحقیقاتی - آموزشی آموزش و پرورش در این بین، بسیار زیاد است. آموزش و پرورش جهانی امروز بیش از پیش در جهت گسترش حیات فرهنگی نموکراتیک گامهای اساسی برداشته است که تلاش در جهت شناساندن شأن و مرتبه میراث‌های فرهنگی و فرهنگی

معاصر، آموزش هنری و زیبایی‌شناختی، تعلیم ارزشهای مدنی و اخلاقی، آموزش بین فرهنگی یا چند فرهنگی (رشد عزت نفس و احترام و ترک فرهنگهای دیگران و گذر به فراسوی جذب فرهنگی)، توجه به تنوع فرهنگی و تقاضا متقابل و غنای فرهنگی، شناساندن فرهنگ خودی و حرکت به سوی ارج نهادن به فرهنگهای ملتهای همسایه و نهایتاً فرهنگ جهانی از این ویژگی‌ها همچنین است ارتقای فرهنگ آموزش یاندگیر محور از طریق روش جدید تألیف و توجه به حس کنجکاوی، فرصت بحث و اکتشاف شخصی، تفسیر، تعمیم، مشاهده، آزمایش و ... گسترش فرهنگ تحقیق و پژوهش و اجرایی و کاربردی کردن تحقیقات و به کارگیری اندوخته‌های علمی و فنی جهت طراحی و ابداع روشها و فرایندهای جدید در جهت حل و ساماندهی مشکلات آموزشی و پرورشی، ایجاد حساسیت اخلاقی و احترام به ارزشها و الگوهای رفتاری و ارتقای قوه تشخیص و بینش و بصیرت دانش‌آموزان و تأکید بر تعمیق گستره نگرش آنان نیز در سیاستهای جدید آموزشی در جهان مورد توجه جدی قرار گرفته است.

علاوه بر مواردی که ذکر شد، در آموزش و پرورش مدرن و توسعه یافته جهانی، محورهای زیر نیز اصلی و مورد تأکید است:

افراد در جهت پرریاز سازی فرهنگها، جامعه را سریع، صحیح و جدی به سمت و سوی توسعه هدایت می‌کند. آموزش و پرورش رابطه متقابل و پویایی با فرهنگ دارد؛ و در حقیقت می‌تواند عامل و کارگزار تغییر باشد و این تغییر و تحول در فرهنگ با پیش‌نگری و نیازسنجی و تحقیق و پژوهش و برنامه‌ریزی و نظارت و ارزشیابی دقیق و عقلایی سرلوحه برنامه کاری آموزش و پرورش بوده و هست. آموزش و پرورش یک نهاد فرهنگساز است و رکن اصلی توسعه محسوب می‌شود، و افراد را برای زندگی آینده و برای ساختن جامعه‌ای سالم و خودکفا در راستای توسعه آماده می‌کند. در این راه، آموزش و پرورش نیاز به جامعه‌ای دارد که باروری آن نیاز به گوناگونی فرهنگ، آزادی بیان، آزادی شرکت در فعالیتهای فرهنگی، تبادل آزادانه افکار و عقاید، دانش علمی، خلاقیت و آفرینشگری فرهنگی و تغییرات اصولی و سامان یافته در نظام تربیت معلم و نظام مدیریتی و نظام اداری، تغییر در ساختار، تغییر در رفتار مردم و گرایش‌ها و انتظارات، ارتباطات، افکار و عقاید و تغییر در تکنولوژی داشته باشد و در صورت داشتن برنامه‌هایی پویا و واقع‌گرایانه و پایدار و منطبق با ارزشهای اسلامی است که آموزش و پرورش می‌تواند انسانهایی دین‌دار و دین‌باور و آگاه و با فرهنگ و کارآمد

سرمایه‌گذاری فرهنگی و ایجاد بستر مناسب برای آفرینش فرهنگ توسط صاحبان فکر و اندیشه، گسترش قلمرو یادگیری و توجه به خودشکوفایی و پرورش استعدادها و خلاقیت و نوآندیشی و نوآوری معلمان و فراگیران، توجه به بهره‌وری مطلوب و استفاده بهینه از هوش، استعداد و تخصص و مهارت نیروی انسانی به صورت کیفی، آینده‌نگری و آینده محوری در امر آموزش و فعالیت‌های آموزشی، توسعه فرهنگ ارتباط و اطلاع‌رسانی با توجه به رشد سریع تکنولوژی ارتباطات، توجه و تأکید بر مسأله تعاون و همیاری در کلیه مراحل و سطوح آموزش به عنوان ضروری‌ترین نیاز اجتماعی که بار ارزشی دارد، شکستن حصار تخصص‌گرایی افراطی و تربیت فن‌آورانی که در چند زمینه تخصصی صاحب‌نظرند، توجه و تأکید بر علوم انسانی به عنوان مجرای انتقال فرهنگ و ایدئولوژی و جهان‌بینی، توجه به درس تاریخ با هدف انتقال مفاهیم اساسی مربوط به فرهنگ، تحکیم و تقویت جایگاه زبان و ادب فارسی به عنوان میراث و گنجینه‌ای عظیم و هویت و حیثیت ملی ما، توجه به تقویت نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اطلاع‌رسانی جهانی، توجه به تفکر منطقی و روش حل مسأله و تفکر انتقادی، توسعه نگرش مشارکت همه‌جانبه در زمینه‌های مختلف تعلیم و تربیت، تقویت تفکر لزوم حاکمیت قانون و قانونگرایی و برخورد منطقی با قانون‌شکنان، هماهنگی سیاستها و رهیافت‌های توسعه فرهنگی - آموزشی با سیاست‌های کلی توسعه از طریق افزایش برنامه‌های آموزشی، توسعه شبکه نهادهای فرهنگی و همکاری روزافزون بین مؤسسات آموزشی رسمی و غیررسمی و نهادهای غیر فرهنگی، از بین بردن نابرابریهای آموزشی و حاکمیت عدالت و گسترش افق دید نسبت به مدرسه و مدرسه محوری در جهت برآوردسازی نیازهای فراگیران و پاسخگویی

توانمندی فکری و تحلیلی و کیفیات احساسی، معنوی و اخلاقی و وفق دادن با تغییرات و نیازهای جامعه. علمای توسعه فرهنگی می‌گویند: توجه به فرهنگ علمی و تکنولوژیکی، تلاش در جهت ایجاد فرهنگ تفویض و استراتژی تمرکززدایی به منظور استفاده از آرا و عقاید گوناگون در جهت بهره‌وری بیشتر از سرمایه و تکنولوژی، تأکید و توجه به توسعه ارزشهای مدنی و رفتار آزادمنشانه و سعه صدر و همبستگی و تأکید بر نقش خانواده، تقویت توجه به فرهنگ مطالعه و عادت به کتابخوانی، ترویج تفکر حفاظت از محیط زیست، توجه به زبان و ادبیات فارسی به عنوان گنجی گرانسنگ، و دهها و صدها مورد از این مؤلفه‌ها و عناصر در راستای سازندگی، زاینده‌گی و بالندگی فرهنگی کشور، به همت بازوان پرتلاش معلم امکانپذیر خواهد بود و صد البته معلم، بی‌ظن‌ترین و حیاتی‌ترین نقش را در پرورش فراگیران، شهروندان و جهان‌وندانی که در عین ریشه داشتن در فرهنگ خاص خود، هیچ خشک اندیشی و تعصبی نسبت به فرهنگ‌های دیگر نداشته باشند، را داراست. معلم با طرح زیری و پیش‌نگری درازمدت، اجزای فرهنگ را به فراگیر می‌شناساند و می‌آموزد. بدون این، مراسم دینی، آداب و رسوم، اسطوره‌ها، حماسه‌ها، افسانه‌ها، ارزش‌ها، باورها، رفتارها، نگرشها و ... اساساً نمی‌توان زندگی کرد. در واقع این عناصر، باعث وحدت و همدلی است و باید با حفظ ارزش‌های فرهنگی و پایبندی به آنها، نرسد حفظ و توسعه فرهنگ بود.

اگر برای معلم چنین نقشی را قائل هستیم، به نظر می‌رسد رشد خلاقیت و ارتقای توان آسیب‌شناسی فرهنگی و آموزشی، اتخاذ سیاست درهای باز جهت تحصیل معلمان تا درجات عالی نکتزای تخصصی و همچنین آموزش زبان‌های

خارجی برای ارتقای آموزش بین فرهنگی، آموزش هنر و ادبیات، توجه به ورزش و تفریح معلمان و دهها مورد مشابه از این دست، به نظر می‌رسد در برنامه‌ریزی‌های آموزش و پرورش ما جای آنها بسیار خالی است. اگر معتقد به توسعه فرهنگ، ایجاد بینش فرهنگی و چند فرهنگی و روابط فرهنگی فراملی و جهانی هستیم، باید این جاهای خالی را هرچه زودتر، با برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری جدی پوشش دهیم.

باید در جستجوی چشم‌اندازهای تازه برای توسعه فرهنگی، در روش‌های یاددهی و تربیت معلمان تجدیدنظر کرد تا با تربیت معلمان توانا، آنها نیز بتوانند فرهنگ خلاقیت، پشتکار، ورزش، مطالعه، آینده‌نگری مثبت، همیاری و کار گروهی، چگونه اندیشیدن و ... را در فراگیران خود گسترش دهند. اگر معلم توسعه یافته فرهنگی تربیت کرده باشیم، دیگر نباید واهمه‌ای از تنوع مدارس اعم از نمونه مردمی، غیرانتفاعی، دولتی، شاهد و ... را بر خود هموار سازیم. چرا که تنوع مدارس، تنوع دانشگاهها و وجود مراکز آموزش عالی و مؤسسات دانشگاهی و دانشگاه‌های مختلف نشانی و ویژگی یک جامعه توسعه یافته فرهنگی است.

اگر خود را در حال توسعه، نوآور و نوگرا می‌دانیم، تبیین دقیق سیاست‌های آموزشی و فرهنگی، همگام شدن با تغییرات جهانی در عین حفظ ارزشهای خودی، و ارزشگذاری واقعی به مقام علمی، مادی و معنوی معلم، به طور قطع ما را به سوی هدف رهنمون خواهد ساخت. ■

ماخذ:

علمی فرهنگی همشهری شماره ۱۵۱۲